

# نمایشنامه نویسی در ایران

از آغاز تا کنون



حسین فرخی

## علی اظهري

نمایشنامه: کرکس ها  
نویسنده: علی اظهري  
تاریخ نگارش:  
چاپ اول: ۱۳۶۹  
ناشر: جهاد دانشگاهی  
تیراز: ۱۰۰۰  
تعداد صفحات: ۵۹  
قیمت: ۲۵۰ ریال

## نمایشنامه در پنج صحنه

آدمها: پدر - مادر - جعفر - مجید - قادر - مرتضی - اختر - سارا - تقوی  
خلاصه نمایشنامه:

در یک خانواده نسبتاً شلوغ، پسر بزرگ، «جعفر» تقریباً همه کاره است. با پول اوست که زندگی خانواده می چرخد. اختلاف او با برادر کوچکش «مجید» باطل شده تا مجید راهی دیار فرنگ شود و برادر میانی «قادر» با او شریک است. در اثر فشارهای «اختر»، زن قادر، او تصمیم دارد از پدر و مادرش جدا شود. از سویی جعفر نیز قصد خرید تریلی دارد. برادر کوچکتر «مرتضی» دچار بیماری روانی است و به خاطر ضمانتی که برای کسی داده دچار عذاب وجدان است و هر لحظه می ترسد او را بگیرند و اعدام کنند. «سارا» دختر خانواده، از شوهر دومش «تقوی» یاردار است، او قبلاً چندین بار بچه اش را سقط کرده است و حالا در آستانه صاحب فرزند شدن است. تریلی خریده می شود. مجید از خارج بر می گردد و خانواده فکر می کنند که مجید برگشته است تا زن و بچه اش را ببرد، اما مجید در واقع برای گرفتن ارث و میراث آمده، چرا که نامه ای دریافت کرده است که پدرش مرده است. اعضای خانواده با یکدیگر به تفاهم نمی رسند و هر کدام به تدریج به سویی کشیده می شوند. قادر با زنش می رود. جعفر در انتظار گرفتن امتیاز گاز شمال و کنار روی تریلی است و مرتضی دچار بحران روحی. بچه سارا دوباره سقط می شود و مرتضی خود و ماشینش را به آتش می کشد و تقوی می آید تا جای قادر را برای جعفر بپرکند.

«کرکس ها» روانکاوی درونی آدمهایی است که عمدتاً از زندگی فقط معادلات ریالی اش را می فهمند. پول و غرق شدن در درآمد و زندگی، بدون اینکه تصویری از معرفت و معنویت داشته باشند. پدر با دیدگاه مادی، پسر بزرگ و سایر بچه ها نیز با همین نگاه به زندگی و تقوی، داماد سرخانه هم می رود که جای دیگران را بگیرد. نمایشنامه بصورتی گنگ و نامفهوم این موضوعات را برای خواننده مطرح می کند. فضای حاکم بر متن، فضای غریب و نا همگونی است. ارتباط آدمهای نمایش که اعضای یک خانواده اند بسیار از هم گسیخته است و سه نوعی باید گفت، کرکس ها حکایت نابسامانی یک خانواده است.

شخصیت های نمایشنامه، گویی در یک بحران انسانی به سر می برند. دچار یک مایه بولیای ذهنی هستند. مردم از یکدیگر گریزانند. آدمهای نمایشنامه هر کدام تنها در حد بیان کننده بیوگرافی خود عمل می کنند.

اگر نویسنده تعمق بیشتری در شخصیت پردازی و روند ماجرا داشت، قطعاً با متن موجزتر و جذاب تری روبرو بودیم. پدر، مادر، اختر، مجید و مرتضی از آن دسته آدم هایی هستند که در متن معلق مانده اند. ما در مورد آنها، اطلاعات زیادی نداریم و بالاخص مرتضی که اصلاً مشخص نیست حالت روانی اش از کجا سرچشمه گرفته است. احمد کیست و رابطه او با فریبا به چه صورتی است؟ و چرا مرتضی ضامن او شده است؟ و مگر در کجای دنیا ضامن را به جای کسی به خاطر زنا اعدام می کنند؟

مجید هم دچار همین مشکلات است، مشخص نیست درگیری او با جعفر از کجا آغاز شده و چرا جعفر کلاه سر او گذاشته است؟ برگشت او از خارج و قضیه زن و بچه هایش که روی هوا معلق می ماند. پدر، مادر و دختر نیز در حد تیپ ارائه شده اند. آن چیزی که در کرکس ها بیشتر به چشم می خورد و خواننده را اذیت می کند: وجود یکسری اطلاعات و حوادث پراکنده است که اگر نویسنده بتواند تجدید نظری اساسی روی متن داشته باشد و جفت و بست های آن را نمایشی کند. در آن صورت می توان به یک نمایشنامه روانشناسانه دست یافت. متنی که در آن تراژدی نابسامانی یک خانواده شکل بگیرد.

## محمد حسن اعتماد السلطنه

نمایشنامه: طیب اجباری (بر اساس ترجمه از نوشته مولیر)  
نویسنده: محمد حسن اعتماد السلطنه  
تاریخ نگارش: ۱۳۰۶  
چاپ اول: ۱۳۳۶  
ناشر: احیاء - تبریز  
تیراز:  
تعداد صفحات: ۸۷  
قیمت: ۶۵ ریال

## نمایشنامه در چهار پرده

اشخاص: زلیخا - طهماس - حفیظ - شهباز - حیدریگ - جهود - زرینه دایی - زهره خانم - سعید بگ - دهاتی ها.  
خلاصه نمایشنامه:

«موسی» همزم شکنی است که وضع مالی خوبی ندارد و برای همین زنش «زلیخا» همیشه با او درگیر است. موسی یکدیگر خط و نشان می کشند و از ازدواج کردن با هم پشیمان شده اند. آخر الامر موسی عصبانی شده و با جوب به جان زلیخا می افتد. «طهماس» (طهماسب) همسایه آنها وارد می شود و موسی را بخاطر کتک زدن زنش دعوا می کند. زلیخا به طهماس خاشاک می پاشد و در نهایت سیلی به صورت او زدد و او از خانه خارج می شود. زلیخا و طهماس در نهایت با هم کتک می خورند. زلیخا و طهماس، زلیخا و موسی آشتی می کنند و موسی برای جمع آوری همزم به جنگل می رود. به محض رفتن موسی، زلیخا شروع می کند به زدن بچه ها و تلافی کتکی که از شوهرش خورده را در می آورد.

«حفیظ» و شهباز دنبال حکیم برای معالجه «زهره خانم» دختر حیدریگ، می گردند. زلیخا که حرفهای آنها را می شنود، نشانی موسی را در جنگل داده و به آن دو سفارش می کند، شرط اینکه طیب را ببرند، این است که او را حسابی کتک بزنند تا اقرار به طیب بودنش کند.

آندو به جنگل رفته و موسی را پیدا می کنند و پس از اینکه او را مفصل کتک می زنند به خانه «حیدریگ» می برند. در آنجا موسی با «زرینه» دایه دختر مواجه می شود. زلیخا و طهماس، شلوت کنند که حفیظ مانع می شود. حیدریگ برای موسی در مورد دخترش توضیحاتی می دهد. قرار بوده است که دختر را به کسی بدهند و دختر راضی به ازدواج با آن فرد نبوده است. موسی شروع به معاینات لازم می کند و با یکسری لغات عجیب و غریب ادعا می کند پزشک حاذقی است. در برگشت، موسی با «سعیدبگ» آشنا می شود و می فهمد که لال بازی دختر ارتباط به عشق او به سعیدبگ

دارد. از فردا، سعیدبگ را به عنوان شاگرد همراه می برد. سعیدبگ در یک موقعیت مناسب بهمراه زهره از خانه فرار می کنند. خیر به گوش حیدریگ می رسد، موسی را به فلک می بندد. در همین گیرودار، زلیخا و سعیدبگ و زهره نیز می رسند. حیدریگ با ازدواج دخترش و سعید موافقت می کند و موسی و زلیخا نیز راهی خانه شان می شوند و همه چیز به خوبی تمام می شود.

«طیّب اجباری» در سال ۱۳۰۶ ترجمه و تحریر شده است، به نوعی می شود گفت از اولین آدپتاسیون های نمایش فرنگی است.

مترجم در این متن ضمن اینکه اوضاع و احوال و شرایط آن دوره را به نوعی دخالت داده، شخصیت های اصلی نمایشنامه طیب اجباری مولیر را نیز با اسامی ایرانی آورده است و حتی بسیاری از دیالوگها و سکنات و خوری و هادات نمایش را با بافت ایرانی و فرهنگ خودی تطبیق داده است.

در لحظات زیادی متن متکی بر اصطلاحات و مسایل روز ایران در آن زمان است. یکی از شخصیت هایی که در نمایش «مولیر» نیست و اعتمادالسلطنه در متن طیب اجباری وارد کرده است، کاراکتر «تاجر» است که با نام پهلوی در متن وجود دارد. توضیح صحنه هایی که اعتمادالسلطنه در متن آورده، بسیار زیاد و بعضی جاها ملال آور است و هیچ کاربردی ندارد.

در لحظات زیادی متن متکی بر اصطلاحات و مسایل روز ایران در آن زمان است. یکی از شخصیت هایی که در نمایش «مولیر» نیست و اعتمادالسلطنه در متن طیب اجباری وارد کرده است، کاراکتر «تاجر» است که با نام پهلوی در متن وجود دارد. توضیح صحنه هایی که اعتمادالسلطنه در متن آورده، بسیار زیاد و بعضی جاها ملال آور است و هیچ کاربردی ندارد.

## نصرت‌اله اعتمادی

نمایشنامه: بال زن تا درون دلم (مجموعه هشت روز مقاومت)

نویسنده: نصرت‌اله اعتمادی

تاریخ نگارش: بهار ۱۳۶۵ - ۱۳۶۵

چاپ اول: ۱۳۶۶

ناشر: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - واحد تبلیغات

تیراژ: ۱۰,۰۰۰

تعداد صفحات: ۶۵

قیمت: (مجموعه کتاب) ۱۸۰ ریال

نمایشنامه در چهار صحنه

افراد بازی: صدا - پرستوی پیر - پرستوی جوان - پرستوی پیردوم - پرستوی جوان دوم - گنجشگ، و دیگران.

خلاصه نمایشنامه:

«پرستوی پیر» به همراه پرستوهای دیگر، قصد بازگشت به خانه اولیه خود را دارند. «پرستوی جوان» که مدت‌ها در جای فعلی سکونت کزیده، برایش دل‌کندن سخت است. کاروان آماده می‌شود. در بین راه پدر از گذشته و خاطراتش می‌گوید، از اینکه در اثر حمله «عقابها» خانه و کاشانه شان ویران شده و برادران و خواهران پرستوی جوان از بین رفته‌اند. پدر سپس به گذشته‌های دور دوران زندگی پدرش نیز نقش می‌زند و از خاطرات آن دوره می‌گوید. پرستوی جوان در آرزوی رسیدن به سرزمین سبز، همراه کاروان شاد و سرزنده حرکت می‌کند. پرستوی جوان دیگری با پدر پیرش همراه اینهاست و از خاطراتشان با پرستوی جوان می‌گویند. درین راه به کاروان حمله می‌شود، پرستوی پیر کشته می‌شود و آنها بقیه مسیر را با راهنمایی «رهبرشان» طی می‌کنند. بالاخره به سرزمین مورد نظرشان می‌رسند. در آنجا، پرستوی جوان با خانه‌های خراب مواجه می‌شود، چیزی که انتظار آن را نداشت. او ابتدا از دیدن وضعیت موجود دل‌سرد می‌شود ولی وقتی که می‌فهمد زمانی اینجا سبز و شاداب بوده است تصمیم می‌گیرد با یاری دیگران دوباره سرزمین خود را سبز و سرزنده کند.

نمایشنامه «بال زن تا درون دلم» یک اثر نمادین و سمبلیک است. نویسنده در این اثر می‌خواهد با تخیل فراوان داستان پرستوها، حکایت مهاجرین جنگ تحمیلی را ترسیم کند. کسانی که خانه و کاشانه‌شان در هجوم دشمن یعنی ویران شده و حالا پس از سالها، قصد دارند دوباره به سرزمین خود برگردند و آنجا را از نو بسازند.

متن مورد نظر بیشتر امکان اجرایی در قالب فیلم و خصوصاً نقاشی متحرک را داراست. نویسنده با توجه به درگیری پرستوها و عقابها و صحنه پردازی‌های متن، عبور

## محمدعلی افراشته

نمایشنامه: مجموعه نمایشنامه‌ها و تئزیه‌ها و سفرنامه‌ها

نویسنده: محمدعلی افراشته

تاریخ نگارش: ۱۳۲۶

چاپ اول: ۱۳۶۰

ناشر: حیدریابا

تیراژ: ۵۰۰۰

تعداد صفحات: ۱۱۰

قیمت: ۲۵۰ ریال

کمدی اخوی زاده

نمایشنامه در دوازده مجلس

اشخاص: زن حاجی - حاجی - دختر حاجی - یوسف - پستیچی - دختر بیچه

خلاصه نمایشنامه:

«حاجی» که صاحب مال و املاک فراوانی است، تصمیم دارد «دخترش» را به رئیس کارپردازی یا رئیس مالیات بدهد. «زن حاجی» استغاره کرده که با هر دوی این‌ها مخالف است و می‌گوید باید دختر را به پسر «امین‌الاسکناس» بدهند. حاجی می‌گوید او ورشکسته است. «یوسف» برادرزاده حاجی، راننده اوست، حاجی، زن و دخترش مدام به یوسف سرکوفت می‌زنند. حاجی و زنش مرخص می‌شوند، یوسف می‌رود که دکتر بیاورد. در همین حال پست‌چی خبر برنده شدن «یوسف» را در لاتاری می‌دهد. حاجی و زن حاجی نقشه می‌ریزند و به دخترشان می‌گویند که زن یوسف بشود. یوسف در برگشت ناباورانه مهر و محبت‌های دختر حاجی را می‌بیند و با او عروسی می‌کند.

## شوهر خواهر

اشخاص: ارباب - شیخ فلامحسین - تقدعلی - خواهر ارباب

این نمایشنامه برای اولین بار در سال ۱۳۲۲ در روزنامه چلنگر به صورت پاورقی منتشر شد.

خلاصه نمایشنامه:

«ارباب» صبح به ورزش باستانی مشغول است و «شیخ فلامحسین» برایش شعر می‌خواند. تلفن زنگ می‌زند و کسی ارباب را تهدید می‌کند که اگر ۵۰ هزار تومان پول به فرستاده‌ای که به خانه آنها می‌آید ندهد، کشته خواهد شد. ارباب به کلاتری تلفن می‌زند و درخواست کمک می‌کند. شیخ، ارباب را از این کار منصرف می‌کند و می‌گوید اگر قضیه مطرح شود به ضرر ارباب است. به ارباب تفهیم می‌کند همانطور که او به «پلیس» و «قاضی» و «اوباش» و دیگران باج می‌دهد تا به نفع او باشند، با تروریست‌ها هم باید قاطنی شده و باج بدهد. او همچنین پیشنهاد می‌کند، ارباب خواهرش را که پیردختر شده است به تروریست‌ها بدهد.

«تقدعلی» آب حوضی، بی‌خبر از همه جا وارد خانه ارباب می‌شود. ارباب و شیخ فکر می‌کنند او فرستاده تروریست‌هاست. کلی او را احترام می‌گذارند و لباس پوشیده و ارباب تماس می‌گیرد و عاقد می‌آید و خواهرش را برای تقدعلی عقد می‌کند. در پایان دوباره تلفن به صدا درمی‌آید و متوجه می‌شویم که تروریستی در کار نبوده و یکی از دوستان ارباب با او شوخی کرده است. شیخ و ارباب به جان تقدعلی می‌افتند و او را با مشقت و خوارگی بیرون می‌کنند.

## مسخره بازی

اشخاص: نشهدی علی - زن کربلایی - رئیس - معاون - وزیر - پیشخدمت وزیر

خلاصه نمایشنامه:

«زن کریلایی» برای پی گیری حکم اخراج «شوهرش» که طی بخشنامه دولت مبتنی بر اخراج تریاک‌ها از دوائر دولتی، صادر شده است به دفتر رئیس مراجعه می‌کند و با مشاهدی حلی پیشنهادت رئیس در این باره جروبحث می‌کند. زن تهدید میکند که اگر کریلایی را به سرکارش باز نگردانند راهی تهران می‌شود و نزد «وزیر» شکایت می‌کند. «رئیس» بعد از رفتن زن کریلایی وارد می‌شود. «معاون» نیز می‌آید و مشاهدی حلی برای آنها تریاک آماده می‌کند و هر دو شروع به کشیدن تریاک می‌کنند و نیز قرار می‌گذارند مانع از رفتن زن کریلایی به تهران شوند. رئیس روزنامه‌ای را که در دست دارد می‌خواند. در خبرها ورود «وزیرداران» به شهرستان آنها درج شده است. هر سه دستپاچه می‌شوند و وسایل را جمع کرده و محضی می‌کنند. وزیر از راه می‌رسد و از آنها در باره بوی اتاق می‌پرسد. آنها منکر کشیدن تریاک می‌شوند ولی با سماجت وزیر روپرو گشته و اعتراف می‌کنند. وزیر دستور می‌دهد بساط تریاک‌کشی را آماده کنند و خودش نیز شروع به کشیدن می‌کند. زن کریلایی که شنیده است وزیر آمده، دوان دوان با داد و فریاد خود را به دفتر می‌رساند. صدای رئیس و معاون بلند است که مانع ورود او می‌شوند و وزیر به پیشنهادت می‌گوید که تریاک بچسباند و سخت مشغول تریاک‌کشی است.

### کمدی خودکشی

اشخاص: دراز - کوتاه - کارگر - دهقان - دختر  
خلاصه نمایشنامه:

یک شهری «دراز» و یک شهری «کوتاه» قصد دارند خودکشی کنند، «دراز» به خاطر محرومیت‌ها و پول و حقوق و درجه و «کوتاه» بخاطر شکست در عشق. هر کدام روشی را انتخاب می‌کنند اما در عمل موفق نمی‌گردند. در نهایت قرار می‌شود با ننگ و سر نیزه قلبهای یکدیگر را بدارند. در این زمان، «دختر دانشجو» به همراه «کشاورز» و «کارگر» از راه می‌رسند.  
کشاورز در درگیری‌های داخل شهر بدست عوامل «فرمان‌سلطنه» زخمی شده است.

دختر در مورد مبارزه و درگیری‌های شهر می‌گوید و آن دو را که قصد خودکشی دارند به استهزا می‌گیرد و از آنها دعوت به مبارزه با رژیم می‌کند. آن دو نیز می‌پذیرند و به جمع می‌پیوندند.

نمایشنامه «کمدی اخوی زاده» دقیقاً از آثار «مولیر» کپی برداری شده است. نمایشنامه در مورد پول پرستی «حاجی» است و حرص و طمع و آز او که همه چیز را هینک ماد پگرای و پول می‌بیند، او حتی دخترش را با این نیت که به یک آدم پولدار و اسم و رسم دار شوهر بدهد، بزرگ کرده است.

در مجموعه آدماهای این نمایشنامه، «یوسف» چهره‌ای مردمی دارد و می‌بینیم در جاهایی که دختر بچه برای دادن پول کرایه خانه به نزد حاجی آمده است و حاجی و زنش او را با پر خاش بیرون می‌کنند، یوسف او را دلدار می‌دهد و از دردهای جامعه برایش می‌گوید. هر چند که یوسف در پایان نمایشنامه با دختر حاجی ازدواج می‌کند، اما روحیه او جدا از روحیات حاجی و زن حاجی است. «شوهر خواهر» نیز تقریباً چیزی در حد نمایشنامه «کمدی اخوی زاده» است. با این تفاوت که در اینجا مایه‌های طنز کار تأثیر گذارتر و جا افتاده‌تر است.

دو نمایشنامه «مسخره بازی» نویسنده به دستورات و لواپح و بخشنامه‌هایی که از سوی رده‌های بالای ادارات دیگه می‌شود و فقط برای طبقه پایین و آدمهای ضعیف جامعه قابل اجراست، می‌پردازد. در بخشنامه‌ای قرار است تریاک‌ها را از اداره‌ها بیرون کنند، کریلایی بیچاره که جزو کارمندان معمولی است اخراج می‌شود، در حالیکه، رئیس، معاون و حتی وزیر مربوطه تریاک‌ها هستند. نمایشنامه از ضعف اساسی برخوردار است. دیالوگ‌ها بی هدف به تحریر درآمده‌اند و موضوع نمایشنامه بسیار ابتدایی است. بنظر می‌رسد این متن نسبت به دو متن قبلی نویسنده ضعیف تر است.

دو «کمدی خودکشی» با یک موضوع ساده و بیش یا افتاده روپرو هستیم. نویسنده می‌خواهد از موقعیتی که برای آدماهای نمایش ایجاد شده است، مخاطب را بخنداند.

آنها قرار است خودکشی کنند و نافرجام ماندن عمل خودکشی آنها سوژه طنز نمایشنامه است. اما فضا سازی‌ها و دیالوگ‌ها آنقدر ضعیف و ابتدایی‌اند که نمی‌تواند کمترین احساسی در مخاطب ایجاد کند.  
پایان نمایشنامه هم بسیار شعاری و لایتجربک است. ورود دختر و کشاورز و دهقان و مسئله سیاسی روز که کوتاهه و درازه نیز به جمع مبارزین می‌پیوندند. بهمین آسانی!

نمایشنامه‌های افزاشته، عمدتاً درباره مسایل اجتماعی و اخلاقی دوران و به نیت از آثار کمدی اروپایی درباره ملذمت پول پرستی و امثال آن است. نویسنده برداشت‌های سطحی و ظاهری مناسبات اجتماعی را چه در دایره بسته خانه و خانواده و چه در محیط بزرگتر اجتماعی به تحریر درآورده است. افزاشته نسبت به طبقه محروم جامعه احساس ملذذات پنداری می‌کند و از طریق طنز و هجو می‌خواهد آدمهای پولدار و گردن کلفت‌های اقتصادی را که از فضا مشکلات اخلاقی هم دارند به استهزا بکشد.

افزاشته علاوه بر نمایشنامه‌هایی که ذکر شد، چند نثر به شیوه نگارشی خودش به نام‌های «دیوان بلخ»، «تغزیه در بخشنداری»، «تغزیه در کوره پزخانه» و «تغزیه قله عالم» دارد که در هر کدام از آنها به نوعی با شعر و طنز سعی کرده است مشکلات مردم و ظلم و ستم حکام وقت را بیان کند.

### مجید افشاریان

نمایشنامه: خود بر آتش (دفتر نمایش ۱ - مجموعه نمایشنامه‌های ایرانی)

نویسنده: مجید افشاریان

تاریخ نگارش:

چاپ اول: ۱۳۶۸

ناشر: نمایش

تیراژ: ۳۰۰۰

تعداد صفحات: ۳۳

قیمت: (مجموعه کتاب) ۹۰۰ ریال

شخصیت‌های نمایش: جوان - پدر - مادر - پهلوان - عاقل مرد - ملاح - دستیار ملاح - جوان ترسو - بازرگان - سرکرده نمایش - بیمار - مرد سیه چرده - لنج سواران - کاروانیان.

خلاصه نمایشنامه:

«جوان» از «پدر» و «مادر» پیر خود خدا حافظی کرده و تصمیم به سفر می‌گیرد. او در مراحل مختلف سفر با مشکلات متعدد روپرو می‌شود. ابتدا با گروه نمایش همراه می‌شود، «مرد سیه چرده» پولهای او را می‌دزدد و متواری می‌شود. سپس قصد عبور از دریا را دارد، «ملاح» و «دستیارش» را کتک می‌زند و به زور سواولنج می‌شود. ملاح و دستیار نیز در میان دریا با خیل او را رها می‌کنند و موج او را به ساحل می‌آورد. در ساحل در پی لقمه‌ای روان می‌شود. او را کتک می‌زند و در بیابان با کاروانیاتی که از ترس دزد در عبورند همراه می‌شود و قول می‌دهد که با دزدان برخورد کند. کاروانیان می‌پندارند او خود دزد است. در میدانگاهی به «پهلوان» می‌رسد و از او می‌خواهد وسایلی را امانت دهد تا لقمه‌ای نان در آورد، پهلوان می‌پذیرد و جوان در میان خیل‌های فلزی پهلوان می‌ماند و نمی‌تواند خارج شود. پهلوان او را بیرون می‌آورد و نصیحت می‌کند که برگردد و جوان درمی‌یابد که تنها برای زندگی کردن، زور بازو کاواساز نیست. «خود بر آتش» سفری است که جوانی خام را تبدیل به مردی کارآزموده و پخته می‌کند. نویسنده با مهارت تمام، مراحل مختلف شکل گیری جوان را در بر خورد با ماجرا به پیش می‌برد. متن از پاره‌های مختلف نمایشی شکل می‌گیرد که با توجه به شیوه اجرایی آن قابلیت اجرا در هر جایی را دارد. نویسنده در نگارش متن متکی است بر تئاتر تغزیه و روایی شرق.

«کوچ تا اوج» نمایشنامه دیگری از نویسنده است که توسط کنگره شعر و ادب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز هنرهای نمایشی در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است.